



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

قواعد: اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ / اسم تفضیل و اسم مکان ۷
ترجمه درس ۱۲
سؤالهای امتحانی ۲۱
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۲۳

الدَّرْسُ الثَّانِي: فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

قواعد: اُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدَوَاتُهُ / اسلوب شرط و ادوات آن ۲۸
ترجمه درس ۳۱
سؤالهای امتحانی ۳۹
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۴۱

الدَّرْسُ الثَّالِثُ: عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

قواعد: اَلْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ / معرفه و نکره ۴۶
ترجمه درس ۵۰
سؤالهای امتحانی ۵۹
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۶۲

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: آدَابُ الْكَلَامِ

قواعد: اَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ / جمله بعد از اسم نکره ۶۷
ترجمه درس ۶۹
سؤالهای امتحانی ۷۶
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۷۸

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: اَلْكِذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ

قواعد: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) / ترجمه فعل مضارع (۱) ۸۳
ترجمه درس ۸۵
سؤالهای امتحانی ۹۳
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۹۶

الدَّرْسُ السَّادِسُ: أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل

قواعد: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) / ترجمه فعل مضارع (۲) ۱۰۱
ترجمه درس ۱۰۵
سؤالهای امتحانی ۱۱۵
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۱۱۸

الدَّرْسُ السَّابِعُ: تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

قواعد: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ / معانی افعال ناقصه ۱۲۳
ترجمه درس ۱۲۶
سؤالهای امتحانی ۱۳۴
سؤالهای چهارگزینه‌ای ۱۳۷

أَشْنَائِي بِاِبْرَحِي اَفْعَالِ فَارِسِي

خلاصه درسها

۱۴۲ ۱۴۳

مشاوره شب امتحان

۱۴۷

۱۴۹ • نمونه امتحانهای نیمسال اول

۱۵۵ • پاسخنامه نمونه امتحانهای نیمسال اول

۱۶۱ • نمونه امتحانهای نیمسال دوم

۱۷۳ • پاسخنامه نمونه امتحانهای نیمسال دوم





آموزش قواعد و مفاهیم درس

معرفة و نكرة

در این درس ابتدا با مفهوم اسم‌های معرفة و نكرة آشنا خواهید شد و سپس روش ترجمه هر یک از آن‌ها را خواهید آموخت.

معرفة و نكرة چیست؟

اسم معرفة به اسمی گفته می‌شود که نزد گوینده و مخاطب (شنونده یا خواننده) شناخته شده باشد؛ مانند: ایران، معلم، قلم، مدرسه و ...
اما اسم نكرة اسمی است که نزد گوینده و مخاطب (شنونده یا خواننده) شناخته شده نیست؛ مانند: معلّمی، قلمی، مدرسه‌ای و ...

علامت‌های معرفة و نكرة در زبان فارسی

در زبان فارسی اسم‌های معرفة هیچ علامتی ندارند؛ مانند: کتاب، خیابان، دانش‌آموز و ...
اما اسم‌های نكرة علامت دارند که معمولاً با افزودن پسوند «ی» به اسم معرفة ساخته می‌شوند؛ یعنی:

در فارسی: اسم معرفة + ی ← اسم نكرة

مثال

کتاب + ی ← کتابی
معرفة نكرة

(البته اینم بگم که هر گردی، گردو نیست؛ یعنی هر اسمی رو که حرف آفرش «ی» دیرین نباید بگین اون اسم هتماً نكرة است؛ چون ممکنه چیز دیگه‌ای باشه؛ مثلاً وقتی می‌گیم فلانی تهرونی (تهرانی است)، حرف «ی» در تهرونی (تهرانی) نشون دهنده «صفت نسبی» است نه نشون دهنده «اسم نكرة» و معنیش اینه که فلانی اهل تهرونه یا اصالتش تهرونیّه!)

علامت‌های معرفة و نكرة در زبان عربی

در زبان عربی «تنوین ـ ـ ـ» معمولاً نشانه نكرة بودن یک اسم است؛ مانند: کتاب: کتابی / سَيَّارَةٌ: خودرویی / طَالِبٌ: دانش‌آموزی
اسم خاص یعنی نام مخصوص کسی یا جایی که در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و همواره معرفة به شمار می‌رود؛ مانند هاشم، مریم، بغداد، لبنان و ...
نکته: اسم‌های خاص (عَلَم) اگر تنوین بگیرند، «نكرة» نمی‌شوند و هم‌چنان «معرفة» به شمار می‌روند؛ مانند: مُحَمَّدٌ ← معرفة / عَلِيٌّ ← معرفة / سَعِيدٌ ← معرفة

اسم معرفة در زبان عربی انواعی دارد، ولی پُرکاربردترین نوع آن «ال» دار است؛ مانند: الْكُتَابُ، الْكُتَابِ، الْكُتَابِ: کتاب ← معرفة / الطُّلَابُ، الطُّلَابِ: دانش‌آموزان ← معرفة

پس، از مطالب ذکر شده نتیجه می گیریم که:

اسم عام (جنس) + «تنوین» ءَ ، ِ ، ؓ	اسم نکره	مثال	کُتِبَ: کتاب‌هایی / أَشْجَارًا: درختانی / مَدْرَسَةً: مدرسه‌ای	نکره	نکره	نکره
اسم خاص (عَلَم) + «تنوین» ءَ ، ِ ، ؓ	اسم معرفه	مثال	عَلِيٌّ: علی / حَامِدٌ: حامد / نَاصِرًا: ناصر	معرفه	معرفه	معرفه

(می‌فوام بگم که اگر چه «تنوین» در بیشتر مواقع، علامتِ یه اسمِ نکره است، ولی اینم باید بدونید که هر اصل و قاعده‌ای یه سری استثنائاتی داره که تو این درس هم، استثنائش همون اسمِ فاعله!)

چگونه اسم‌های «نکره» را به فارسی ترجمه کنیم؟

برای ترجمه اسم‌های نکره (تنوین دار) - به غیر از اسم‌های خاص - کافی است آن اسم را به فارسی ترجمه کنید و به آخر آن یک پسوند «ی» بیفزایید؛ مانند: مَسْجِدٌ: مسجدی / مَكْتَبَةٌ: کتابخانه‌ای / شَارِعًا: خیابانی
البته باید توجه داشته باشید که اسم نکره در زبان فارسی به سه صورت می‌آید:
۱ با پسوند «ی»: مانند: مردی / دانش‌آموزی
۲ با پیشوند «یک»: و پسوند «یک»: مانند: یک مرد / یک دانش‌آموز
۳ با پیشوند «یک»: و پسوند «ی»: مانند: یک مردی / یک دانش‌آموزی
بنابراین، جمله «جاء طالبٌ» را می‌توان به سه صورت ترجمه کرد: ۱ دانش‌آموزی آمد. ۲ یک دانش‌آموز آمد. ۳ یک دانش‌آموزی آمد.

چگونه اسم‌های معرفه («ال» دار) را به فارسی ترجمه کنیم؟

برای ترجمه اسم‌های «ال» دار کافی است که فقط معادل آن اسم را به فارسی بنویسید؛ مانند: الْمَسْجِدُ: مسجد / الْمَكْتَبَةُ: کتابخانه / الشَّارِعُ: خیابان (فَب، از این ساده‌تر دیگه چی می‌فوا این؟!)

نکته‌های مهم

۱ اسم‌های «مثنی» و «جمع مذکر سالم» به این دلیل که هیچ‌گاه تنوین نمی‌پذیرند، اگر «ال» نداشته باشند و به اسم دیگری اضافه نشده باشند، معمولاً آن‌ها را به صورت اسم‌های «نکره» ترجمه می‌کنیم.

مثال

مُؤْمِنَان: مؤمنانی (دو مؤمنی)
اسم مثنی
مُؤْمِنِينَ: مؤمنانی
جمع مذکر سالم

۲ در جملات اسمیه، «خبر» هرگاه به صورت «اسم نکره» به کار رود، معمولاً به صورت «معرفه» ترجمه می‌شود.^۱ استثناء
(اگه یادتون باشه کمی قبل‌تر هم بهتون گفتم که هر «اصل و قاعده‌ای» معمولاً یه سری استثنائاتی داره، یادتون اومد؟! اینم از همون استثنائاته.)

مثال

هَذَا طَالِبٌ: این، «دانش‌آموز» است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ: تیم ما، «بَرنده» است.
مبتدا فہر (نکره) معرفه فہر (نکره) معرفه
(در دو مثال بالا، «طالِبٌ» و «فَائِزٌ» تنوین دارن و نکره هستن، ولی ما اونا رو «معرفه» ترجمه می‌کنیم.)
۳ معدود اعداد در زبان عربی معمولاً «نکره» هستند، اما برخلاف موارد بالا، ما آن‌ها را به صورت «معرفه» ترجمه می‌کنیم. استثناء

مثال

تِسْعَةٌ كُتِبَ: نه کتاب
عذر معرود (نکره) معرود (معرفه)
أَخَذَ عَشْرَ طَالِبًا: یازده دانش‌آموز
عذر معرود (نکره) معرود (معرفه)

۴ هیچ‌گاه «ال» و «تنوین» با هم در یک اسم به کار نمی‌روند. مثال: الْمُعَلِّمُ درست / الْمُعَلِّمُ نادرست

(این نکته منو یاد یه ضرب المثل میندازه که می‌گه: «غوغا بُود دو پادشہ آنتر ولایتی»، فدایش عَقَبِ مہلہ ایه‌ها!)

اکنون به جملات زیر و ترجمه آن‌ها دقت کنید:

۱ جاء مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. / جاء المُدَرِّسُ: معلّم آمد.
نکره نکره معرفه معرفه
۲ وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. / وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.
نکره نکره معرفه معرفه

۱- البته آن خبر نکره را به صورت «نکره» نیز می‌توان ترجمه کرد، ولی بسیار کم کاربرد است؛ مثال: هَذَا طَالِبٌ: این «دانش‌آموزی» است.

ضمناً اگر خبر نکره «صفت» داشته باشد، مانند یک ترکیب وصفی نکره ترجمه می‌شود؛ یعنی: یا با پیشوند «یک» و یا با پسوند «ی» ترجمه می‌شود؛ مثال: هَذَا طَالِبٌ مُجِدٌّ: این، یک دانش‌آموز تلاشگر است. / این، دانش‌آموزی تلاشگر است. / این، دانش‌آموز تلاشگری است.

۳ سَلَّمْتُ عَلَى مُؤْمِنِينَ: به مؤمنانی سلام کردم. / سَلَّمْتُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: به مؤمنان سلام کردم.

۴ رَأَيْتُ بُومَةً عَلَى شَجَرَةٍ: جغدی را روی درختی دیدم. / رَأَيْتُ الْبُومَةَ عَلَى الشَّجَرَةِ: جغد را روی درخت دیدم.

تصویر اسم‌های زیر را براساس قواعد معرفه و نکره به فارسی ترجمه کنید:

(۱) صَفٌّ:	(۲) الصَّفُّ:	(۳) صُفُوفٍ:	(۴) الصُّفُوفُ:
(۵) مُعَلِّمُونَ:	(۶) سَحَابٌ:	(۷) رُسُلًا:	(۸) الْعُلَمَاءُ:
(۹) مَلَابِيشٌ:	(۱۰) مُمَرِّضَاتٍ:	(۱۱) الْمُمَرِّضَاتُ:	(۱۲) الْمُؤَظَّفَانِ:
(۱۳) الْمُملُوكُ:	(۱۴) مُلُوكًا:	(۱۵) النَّصُوصُ:	(۱۶) نُصُوصٌ:

پاسخ:

(۱) کلاسی	(۲) کلاس	(۳) کلاس‌هایی	(۴) کلاس‌ها
(۵) معلمانی، معلم‌هایی	(۶) ابری	(۷) پیامبرانی	(۸) دانشمندان
(۹) لباس‌هایی	(۱۰) پرستارانی (مؤنث)	(۱۱) پرستاران (مؤنث)	(۱۲) کارمندها (دو کارمند)
(۱۳) پادشاهان	(۱۴) پادشاهانی	(۱۵) متون، متن‌ها	(۱۶) متونی، متن‌هایی

یک قاعده مهم ترجمه:

معمولاً هرگاه اسمی به صورت «نکره» در یک جمله به کار رود و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود (معرفه بیاید)، می‌توان الف و لام آن اسم را به صورت «این» یا «آن» ترجمه کرد. (فب دلیشم منطقیه؛ چون وقتی شما به نفری رو برای اولین بار می‌بینین، اونو نمی‌شناسین و به اصطلاح ادبی، برای شما نکره و ناشناسه، ولی همون آدم رو آله دوباره ببینیدش، دیگه پراتون ناشناس نیست و می‌شناسیدش!)

مثال

۱ رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا. / ۲ جَاءَتْ طَالِبَاتٌ. الطَّالِبَاتُ دَخَلْنَ سَاحَةَ الْمَدْرَسَةِ.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند. / دانش‌آموزانی آمدند. آن دانش‌آموزان وارد حیاط مدرسه شدند.

چگونه ترکیب‌های «وصفی» و «اضافی» عربی را به فارسی ترجمه کنیم؟

الف) ترکیب‌های وصفی

در ترکیب‌های وصفی که از «موصوف» و «صفت» تشکیل شده است، هر دو یا «ال» دارند یا «تنوین». (یعنی هر دو *شون* یا *رومی* یا *رومینی* یا *زنگی* یا *زنگی!*) ولی اگر هر دو «ال» داشته باشند (هر دو معرفه باشند)، کافی است معادل فارسی آن‌ها را بنویسیم؛ مانند:

الطَّالِبُ الْمُجِدِّدُ: دانش‌آموز کوشا / الطَّالِبُ الْمُجِدِّدُونَ: دانش‌آموزان کوشا

دقت داشته باشید که «صفت» عربی (چه مفرد، چه مثنی و چه جمع) همواره در فارسی به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود؛ مانند «الْمُجِدِّدُ» و «الْمُجِدِّدُونَ» که در دو مثال قبل، هر دو به صورت «مفرد» ترجمه شده‌اند. ولی اگر هر دو نکره باشند، در ترجمه فارسی آن‌ها، پسوند «ی» را یا به موصوف می‌دهیم یا به صفت.

مثال

طَالِبٌ مُجِدِّدٌ: دانش‌آموز کوشایی، دانش‌آموزی کوشا / طَلَابٌ مُجِدِّدُونَ: دانش‌آموزان کوشایی، دانش‌آموزانی کوشا

نکته: هرگاه در یک ترکیب وصفی، «موصوف» یک اسم خاص باشد، معمولاً «ال» نمی‌گیرد، ولی صفت آن «ال» دار به کار می‌رود.

مثال

إِيرَانٌ إِسْلَامِيَّةٌ: ایران اسلامی / فَلَسْطِينُ الْمُخْتَلَّةُ: فلسطین اشغالی

۱- گاه با اسم‌هایی مواجه می‌شوید که نه «ال» دارند و نه «تنوین» و نه به اسمی «اضافه» شده‌اند! این‌گونه اسم‌ها را نیز معمولاً باید نکره ترجمه کنید. (مانند: «مَلَابِيش»)

ب) ترکیب‌های اضافی

در ترکیب‌های اضافی که از «مضاف» و «مضاف‌الیه» تشکیل شده است، اسم اول یعنی «مضاف»، هیچ‌گاه نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین»؛ بنابراین برای این‌که بدانید این ترکیب را معرفه ترجمه کنید یا نکره، همیشه به اسم دوم (مضاف‌الیه) نگاه کنید؛ اگر معرفه بود، ترکیب اضافی را به صورت معرفه ترجمه کنید و اگر نکره بود، به صورت نکره. ضمناً، در فارسی «مضاف» همواره به صورت «معرفه» ترجمه می‌شود.

مثال

کتاب طالب: کتاب دانش‌آموزی	کتاب الطالب: کتاب دانش‌آموز
نکره	معرفه
کتاب طلاب: کتاب‌های دانش‌آموزانی	کتاب الطالب: کتاب‌های دانش‌آموزان
نکره	معرفه

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكَرَةِ.

(براساس قواعد معرفه و نکره ترجمه کن.)

- ۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ ۲ ۳۵ النُّور: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. مَثَلِ نورِ او همچون «چراغدانی» است که در آن «چراغی» است. آن چراغ در «شیشه‌ای» است، آن شیشه گوی «اختری درخشان» است.»
 - ۲- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ ...﴾ ۱۵ و ۱۶ القصص: «پیامبری نزد فرعون فرستادیم [ولی] فرعون، آن پیامبر را (از آن پیامبر) نافرمانی کرد.»
 - ۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- دانشمندی که از دانش او بهره برده شود، بهتر از هزار عابد است.
- توضیح: همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، «خَيْرٌ» با این‌که «نکره» است، به صورت معرفه ترجمه شده است؛ زیرا «خَيْرٌ» جمله اسمیه است و «عابد» نیز که «نکره» است، به دلیل معدودبودن، به صورت معرفه ترجمه شده است!

واژگان

فعل

تَبَيَّنَ: رویید (مضارع: يَتَبَيَّنُ)

نَصِفَ: توصیف می‌کنیم

خَفِيَ: خفه کرد (مضارع: يَخْتَفِي)

سَبَبَ: سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ / امر: سَبِّبْ)

اسم

غاز: غاز	أَخْلَ: حلال‌تر، حلال‌ترین
فَالِق: شکافته	إِشْتِعَلَ: برافروخته‌شدن، سوختن (ماضی: إِشْتَعَلَ / مضارع: يَشْتَعِلُ)
لُبّ: مغز میوه	أَطْيَبَ: خوب‌تر، خوب‌ترین
مَحَاصِل: محصولات	أَغْصَان، غُصُون: شاخه‌ها، «مفرد: غُصْن»
أَلْمُحِيطُ الْهَادِي: اقیانوس آرام	إِلْتِفَاف: در هم پیچیدن (ماضی: اِلْتَفَفَ / مضارع: يَلْتَفِفُ)
مُزَارِع: کشاورز	بَذَر: دانه‌ها «مفرد: بَذْر»
مُعَمَّر: کهنسال	جَذَع: تنه، «جمع: جُذوع»
مَلُوث: آلوده‌کننده	جَزُر: جزیره‌ها، «مفرد: جَزِيرَة»
مُؤَاضَفَات: ویژگی‌ها	جَوْزَة: دانه گردو، بلوط و مانند آن
نَوَى: هسته [واحد آن: نَوَاة]	خَانِق: خفه‌کننده
	سِيَاج: پَرچین

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْخَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ...﴾ (الأنعام: ۹۵)
بی‌گمان خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مُرده بیرون می‌آورد و بیرون‌آورندهٔ مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ	الأشجارِ
شگفتی‌های	درختان
شگفتی‌های درختان	

ظواهرُ	الطَّبِيعَةِ	تُثْبِتُ	حَقِيقَةً وَاحِدَةً	وَ هِيَ	قُدْرَةُ	اللَّهِ،	أَلطَّبِيعَةُ: طبیعت (معرفه)
پدیده‌های	طبیعت	اثبات می‌کند	یک حقیقت [را]	و آن	قدرت	خدا [است].	حَقِيقَةً: حقیقتی (نکره)
پدیده‌های طبیعت یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن قدرت خداوند است.							

وَ	الآنَ	نَصِفُ	بَعْضُ	هَذِهِ	الظَّوَاهِرِ:
و	اکنون (اینک)	وصف می‌کنیم	برخی از	این	پدیده‌ها [را]
او! اینک برخی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم:					

أَلْعَنَبُ	الْبِرَازِيلِي	شَجَرَةٌ	تَخْتَلِفُ	عَنْ	بَاقِي	أَشْجَارِ	العَالَمِ،	أَلْبِرَازِيلِي: برزیلی (معرفه)
انگور	برزیلی	درختی [است]	[که] فرق دارد	از	سایر	درختان	جهان	تَوْجِه: «ی» در برزیلی، یاء نسبت است نه علامت نکره. به این اسم در فارسی، «صفت نسبی» گفته می‌شود.
انگور برزیلی درختی است که با سایر درختانِ جهان فرق دارد.								

تَنْبُتُ	فِي	الْبِرَازِيلِ،	وَ	تَنْمُو	أَثْمَارُهَا	عَلَى	جَذْعِهَا،
می‌روید	در	برزیل	و	رشد می‌کند	میوه‌های آن (میوه‌هایش)	بر	تنه‌اش
[این درخت] در برزیل می‌روید و میوه‌های آن بر تنه‌اش رشد می‌کند.							

وَ	مِنْ	أَهَمِّ	مُوصَافَاتِ	هَذِهِ	الشَّجَرَةِ	أَنَّهَا	تُغْطِي
و	از	مهم‌ترین	ویژگی‌های	این	درخت	[این است] که آن	می‌دهد
و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که							

أَثْمَاراً	طَوَلَ	السَّنَةِ.
میوه‌هایی	[در] طول	سال
در [تمام] طول سال میوه‌هایی می‌دهد.		

شَجَرَةٌ	السَّكُوبَا	شَجَرَةٌ	مِنْ	أَطْوَلَ	أَشْجَارِ	العَالَمِ	فِي	كاليفورنيا،	قَدْ
درخت	سکویا	درختی [است]	از	بلندترین	درختان	جهان	در	کالیفرنیا	گاهی
درخت سکویا درختی است که از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا است. گاهی									

يَبْلُغُ	اَزْ تَفَاعُ	بَعْضِهَا	أَكْثَرُ	مِنْ	مِئَةِ	مِثْرٍ	وَ
می‌رسد	ارتفاع	برخی از آن‌ها	[به] بیش	از	صد	متر	و

ارتفاع برخی از آن‌ها به بیش از صد متر می‌رسد و

قَدْ	يَبْلُغُ	قَطْرُهَا	تِسْعَةَ أَمْتَارٍ، وَ	يَزِيدُ	عُمْرُهَا
گاهی	می‌رسد	قطر آن [ها]	[به] نه متر و	بالغ [است]، بیش‌تر [است]	عمرش (عمرشان)

گاهی قطر آن [ها] به نه متر می‌رسد و عمرشان تقریباً بالغ بر

يَزِيدُ ... عَلَى ... : بیشتر است ... از ... ،
بالغ است ... بر ...

عَلَى	ثَلَاثَةِ آلَافٍ	وَ	خَمْسِمِئَةٍ	سَنَةٍ	تَقْرِيبًا.
بر (از)	سه هزار	و	پانصد	سال	تقریباً (حدوداً)

سه هزار و پانصد سال است.

سَنَةٍ: سال
دَقْتُ کنید که محدود اعداد عربی، وقتی «نکره» هستند، در فارسی به شکل «معرفه» ترجمه می‌شوند!

الشَّجَرَةُ	الخَائِفَةُ	شَجَرَةٌ	تَنْمُو	فِي	بَعْضِ	الْأَشْجَارِ
درخت	خفه‌کننده	درختی [است]	[که] رشد می‌کند	در	برخی از	جنگل‌های

درخت خفه‌کننده، درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند،

تَبْدَأُ	حَيَاتَهَا	بِالْإِنْفَافِ	حَوْلَ	جَذَعِ	شَجَرَةٍ	وَ	عُصُونِهَا،
شروع می‌کند	زندگی‌اش را	با پیچیدن	دورِ	تنه	درختی (یک درخت)	و	شاخه‌هایش

این درخت [زندگی‌اش را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند،

حَوْلَ: دور، اطراف، پیرامون

ثُمَّ	تَخْتَفُهَا	تَدْرِجِيًّا.	يُوجَدُ	نَوْعٍ	مِنْهَا	فِي	جَزِيرَةٍ
سپس	خفه می‌کند آن را	به تدریج (کم‌کم)	وجود دارد	نوعی	از آن‌ها	در	جزیره

سپس آن را به تدریج خفه می‌کند. نوعی از آن‌ها در جزیره

تَدْرِجِيًّا: به تدریج (نکره)

قِشْمٍ	الَّتِي	تَقَعُ	فِي	مُحَافَظَةِ	هَرْمُزْجَانِ.
قشم	که	واقع است (قرار دارد)	در	استان	هرمزگان.

قشم که در استان هرمزگان قرار دارد، وجود دارد.

قِشْمٍ: قشم (معرفه - اسم خاص)
هَرْمُزْجَانِ: هرمزگان (معرفه - اسم خاص)

شَجَرَةُ	الْخَبِرِ	شَجَرَةٌ	اِسْتِوَائِيَّةٌ	تَنْمُو	فِي	جُزُرٍ	الْمُحِيطِ	الْهَادِي،
درخت	نان	درختی [است]	استوایی	رشد می‌کند	در	جزایر	اقیانوس	آرام

درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند،

اِسْتِوَائِيَّةٌ: استوایی (نکره)

تَحْمِلُ	أَثْمَارًا	فِي	نِهَایَةِ	أَغْصَانِهَا	كَـ	الْخَبِرِ.
نگه می‌دارد (با خود دارد)	میوه‌هایی	در	انتهای	شاخه‌هایش	مانند	نان

در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی دارد [که] مانند نان است.

تَحْمِلُ: (۱) حمل می‌کند (۲) نگه می‌دارد، با خود دارد

يَأْكُلُ	النَّاسُ	لُبٌّ	هَذِهِ	الْأَثْمَارُ.
می خورد (می خورند)	مردم	مغز	این	میوه ها [را]

مردم مغز این میوه ها را می خورند.

يَسْتَعْدِمُ: به کار می گیرد، به کار می بُرد، استفاده می کند

شَجَرَةُ النَّفْطِ	شَجَرَةُ	يَسْتَعْدِمُهَا	الْمُزَارِعُونَ	كَ	سِيَاحٍ	حَوْلَ
درخت نفت	درختی	[که] استفاده می کنند از آن	کشاورزان	مانند	پَرچینی (یک پَرچین)	اطراف (دور)

درخت نفت، درختی است که کشاورزان از آن مانند یک پَرچین (دیواره ای)، اطراف

الْمُزَارِعِ	لِـ	حِمَايَةٍ	مَحَاصِلِهِمْ	مِنْ	الْحَيَوَانَاتِ؛	لِأَنَّ	رَائِحَةَ
مزرعه ها	برای	محافظت کردن	محصولاتشان	از	حيوانات	زیرا	بوی

مزرعه ها برای محافظت کردن محصولاتشان از حیوانات، استفاده می کنند؛ زیرا

تَحْتَوِي ... عَلَى ... : حاوی ... است

هَذِهِ الشَّجَرَةُ	كَرِيهَةٌ	تَهْرُبُ	مِنْهَا	الْحَيَوَانَاتِ،	و	تَحْتَوِي
این درخت	ناپسند [است]	می گریزند، فرار می کنند	از آن	حيوانات	و	حاوی است

بوی این درخت ناپسند است (بد و نامطبوع است) و حیوانات از آن فرار می کنند، و

مِقْدَارٍ: مقداری (نکره)

بُذُورُهَا	عَلَى	مِقْدَارٍ	مِنْ	الرُّبُوبِ	لَا يَسَبُّبُ	اِسْتِعَالُهَا	خُرُوجَ
دانه هایش	-	مقداری	از	روغن ها	سبب نمی شود (باعث نمی شود)	سوختن آن ها	خارج شدن

دانه هایش حاوی مقداری از روغن ها است که سوختن آن ها باعث خارج شدن

أَيُّ: (در ساختار منفی) هیچ

أَيُّ	غَازَاتٍ مُلَوَّنَةٍ.	و	يُمْكِنُ	إِنْتَاجُ	النَّفْطِ	مِنْهَا.
هیچ	گازهایی (گازی) آلوده کننده و	ممکن می شود (امکان دارد)	تولید	نفت	از آن ها]	

هیچ گاز آلوده کننده ای نمی شود و می توان از آن نفت تولید کرد.

بِ: در (في)

و	يُوجَدُ	نَوْعٍ	مِنْهَا	فِي	مَدِينَةٍ	نِيكْشَهَرِ	بِـ
و	وجود دارد	نوعی	از آن	در	شهر	نیکشهر	در

و نوعی از آن به نام درختِ مداد در شهر نیکشهر در

مُحَافَظَةُ	سِيِسْتَان	و	بَلُوشِسْتَان	بِـ	اِسْمِ	شَجَرَةِ	مِدَاد.
استان	سیستان	و	بلوچستان	به	نام	درخت	مداد

استان سیستان و بلوچستان وجود دارد.

شَجَرَةُ	الْبَلُوطِ	هِيَ	مِنْ	الْأَشْجَارِ	الْمُعَمَّرَةِ	و	قَدْ
درخت	بلوط	[آن]	از	درختان	کهنسال [است]	و	گاهی

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمر [این درخت]

تَبْلُغُ	مِنْ	الْعُمْرِ	أَلْفِي	سَنَةٍ.	تُوجَدُ	غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ
می‌رسد	از	عمر	[به] دو هزار	سال.	وجود دارد	جنگل‌های زیبایی

به دو هزار سال می‌رسد. جنگل‌های زیبایی از آن

غاباتٌ جَمِيلَةٌ (ترکیب وصفی): جنگل‌های زیبایی، جنگل‌هایی زیبا (نکره)

مِنْهَا	فِي	مُحَافَظَةٍ	إِيلَامَ	وَ	لُرِسْتَانَ.	يَذْفِنُ	السَّنَجَابُ	بَعْضَ
از آن	در	استان	ایلام	و	لرستان	پنهان می‌کند	سنباب	برخی از

در استان ایلام و لرستان وجود دارد. سنباب برخی از

جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ	تَحْتَ	الثُّرَابِ،	وَ	قَدْ	يَنْسَى
دانه‌های سالم بلوط [را]	زیر	خاک	و	گاهی	فراموش می‌کند

دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند، و گاهی مکان آن‌ها را

مَكَانَهَا.	وَ	فِي	السَّنَةِ الْقَادِمَةِ	تَنْمُو	تِلْكَ الْجَوْزَةُ	وَ	تَصِيرُ	شَجَرَةً.
مکان آن‌ها [را]	و	در	سال آینده	رشد می‌کند	آن دانه	و	می‌شود	یک درخت

فراموش می‌کند. و در سال آینده، آن دانه رشد می‌کند و یک درخت می‌شود.

شَجَرَةً: درختی، یک درخت (نکره)

قَالَ	الْإِمَامُ	الضَّادُّقُ	الْعَلَّامُ:	إِزْرَعُوا	وَ	اغْرِسُوا،	...
فرمود	امام	صادق	بر او درود باد	[دانه] بکارید	و	[نهال] بکارید	

امام صادق علیه السلام فرمود: [دانه] بکارید (کشاورزی کنید) و [نهال] بکارید (درختکاری کنید)، ...

وَ	اللَّهُ	مَا عَمِلَ	النَّاسُ	عَمَلًا	أَحَلَّ	وَ	لَا	أَطْيَبَ	مِنْهُ.
سوگند	[به] خدا	انجام نداد	(انجام نداده‌اند)	مردم	کاری	حلال تر	و	خوب تر (بهتر)	از آن

به خدا سوگند، مردم کاری حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده‌اند.

عَمَلًا: کاری، عملی (نکره)

صُعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

(در جای خالی، کلمه مناسبی براساس متن درس قرار بده).

۱- تَبْدَأُ الشَّجَرَةُ الْخَائِنَةَ حَيَاتَهَا بِالْإِثْفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.

(درخت خفه‌کننده، زندگی‌اش را با پیچیدن دور تنه یک درخت (درختی) و شاخه‌هایش شروع می‌کند).

۲- لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مَلُوثَةٍ.

(سوختن روغن‌های درخت نفت، باعث خارج شدن هیچ گاز آلوده‌کننده‌ای نمی‌شود).

۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامَ وَ لُرِسْتَانَ.

(جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان وجود دارد).

۴- قَدْ يَبْلُغُ ازْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ.

(گاهی ارتفاع برخی از درختان سکوبا به بیش از صد متر می‌رسد).

۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْرِ أَثْمَارًا فِي نِهَآيَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْرِ.

(درخت نان، در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی دارد [که] مانند نان است).

۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبَرَاذِلِيِّ عَلَى جَذْعِ شَجَرَتِهِ.

(میوه‌های انگور برزیلی، بر تنه درختش رشد می‌کند).

حوارٌ (في الملعبِ الرياضيِّ)

إسماعيل اسماعيل	گفت وگویی (در ورزشگاه)	إبراهيم ابراهيم
تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.	لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١	بیا بریم به ورزشگاه.
لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.	بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	برای تماشای مسابقه‌ای؟
برای تماشای مسابقه فوتبال.	این مسابقه بین کیاست؟	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
بین تیم «صداقت» و «سعادت».	دو تیم، دو هفته پیش، مساوی شدن.	أَتَذَكَّرُ؟ ^٢ ذَلِكَ.
اونو به یاد میارم. (اونو یادم میاد).	کدوم یک از تیما قوی ترن؟	كِلَاهُمَا قَوِيَانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^٣ بِالْمُتَفَرِّجِينَ ^٤ .
هر دوشون قوین. باید به ورزشگاه بریم، قبل از این که از تماشاچیا پُر بشه.	چشم (رو چشم). بیا بریم.	فِي الْمَلْعَبِ در ورزشگاه
أَنْظُرْ! جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيُسْجَلُ ^٥ هَدَفًا ^٦ .	هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٧ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفَ!	نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم «صداقت» اومد. به گل ثبت خواهد کرد (خواهد زد).
لَكِنَّ الْحَكَمَ ^٨ مَا قَبِلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذَا؟	وَبِمَا يَسَبِّبُ تَسَلُّلًا ^٩ .	ولی داور، گل رو قبول نکرد؛ چرا؟! شاید به خاطر آفسایده.
أَنْظُرْ، هَجَمَةُ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.	يُعْجِبُنِي ^{١٠} جِدًّا حَارِيسُ مَرْمَى ^{١١} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	نگاه کن؛ به حمله قوی از طرف بازیکن تیم «صداقت».
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي؟	مَنْ يُسْجَلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي.	کدام به فینال می‌ره؟
أَلْحَكَمُ يَضْفِرُ.	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	داور سوت می‌زنه.



١- الْمُبَارَاةُ: مسابقه

٢- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم

٣- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پُر شود

٤- الْمُتَفَرِّجُ: ثبت خواهد کرد

٥- الْمَرْمَى: دروازه

٦- التَّسَلُّلُ: آفساید

٧- حَارِيسُ الْمَرْمَى: دروازه‌بان

٨- تَعَادَلَا: برابر شد

٩- كِلَا: هر دو

١٠- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی

١١- الْهَدَفُ: گل

١٢- الْحَكَمُ: داور

١٣- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (ماضی: أَعْجَبَ / مضارع: يُعْجِبُ)

قُدْرَة	قُدْرَة	قُدْرَة	قُدْرَة	قُدْرَة	قُدْرَة
قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت	قدرت
تَنْبُت	تَنْبُت	تَنْبُت	تَنْبُت	تَنْبُت	تَنْبُت
می‌روید (رشد می‌کند)	رشد می‌کند (می‌روید)	رشد می‌کند (می‌روید)	رشد می‌کند (می‌روید)	رشد می‌کند (می‌روید)	رشد می‌کند (می‌روید)
حَیَاة	حَیَاة	حَیَاة	حَیَاة	حَیَاة	حَیَاة
زندگی	زندگی	زندگی	زندگی	زندگی	زندگی
بُذُور	بُذُور	بُذُور	بُذُور	بُذُور	بُذُور
دانه‌ها	دانه‌ها	دانه‌ها	دانه‌ها	دانه‌ها	دانه‌ها
تُعْطِي	تُعْطِي	تُعْطِي	تُعْطِي	تُعْطِي	تُعْطِي
می‌دهد	می‌گیرد	پنهان می‌کند	آشکار می‌کند	می‌گریزد	باز می‌گردد
جَمِيلَة	جَمِيلَة	جَمِيلَة	جَمِيلَة	جَمِيلَة	جَمِيلَة
زیبا	زشت	زندگی	مرگ	فراموش می‌کند	به یاد می‌آورد
أَطْوَل	أَطْوَل	أَطْوَل	أَطْوَل	أَطْوَل	أَطْوَل
بلندتر، بلندترین	کوتاه‌تر، کوتاه‌ترین	زیر	روی، بالای	آینده	گذشته
ظَاهِر	ظَاهِر	ظَاهِر	ظَاهِر	ظَاهِر	ظَاهِر
مفرد (پدیده)	آلف (هزار)	آلف (هزار)	آلف (هزار)	آلف (هزار)	آلف (هزار)
الْأَشْجَار	الْأَشْجَار	الْأَشْجَار	الْأَشْجَار	الْأَشْجَار	الْأَشْجَار
مفرد (درخت)	عُصْن	عُصْن	عُصْن	عُصْن	عُصْن
مفرد (شاخه)	عَجَائِب	عَجَائِب	عَجَائِب	عَجَائِب	عَجَائِب
مفرد (میوه)	عَجَائِب	عَجَائِب	عَجَائِب	عَجَائِب	عَجَائِب
مفرد (متر)	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان
مفرد (متر)	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان
مفرد (شاخه)	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان
مفرد (شاخه)	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان	أَعْصَان

الْتَّمَارِین

الْتَّمَارِین الأول: أَيُّ کَلِمَةٍ مِنْ کَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِیْحَاتِ التَّالِیَةَ؟

(کدام کلمه از کلمات واژه‌نامه درس، با توضیحات زیر هماهنگی دارد؟)

- ۱- بَحْرٌ یُعَادِلُ ثَلَاثَ الْأَرْضِ تَقْرِیبًا. (دریایی است که تقریباً معادل ۳ زمین است.)
- ۲- الَّتِجْمَعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَیْءٍ. (جمع شدن و گردش پیرامون چیزی.)
- ۳- الَّذِی یُعْطِیهِ اللهُ عُمْراً طَوِیلاً. (کسی که خداوند به او عمری طولانی می‌بخشد.)
- ۴- الَّذِی یَعْمَلُ فِی الْمَزْرَعَةِ. (کسی که در مزرعه کار می‌کند.)
- ۵- صِفَاتٌ أَحَدٍ أَوْ شَیْءٍ. (صفات کسی یا چیزی.)

الْتَّمَارِین الثَّانِی: تَرْجِمِ الْأَحَادِیثَ النَّبَوِیَّةَ، ثُمَّ عَیِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس [مواردی را که] از تو خواسته شده، مشخص کن.)

۱- مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ یَغْرِسُ غَرْساً فَبِأَكُلٍ مِنْهُ طَیْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِیمَةٌ إِلَّا کَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. (الْجَزَّاءُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

جَزَّاءُ وَ مَجْرُورُ جَزَّاءُ وَ مَجْرُورُ

جَزَّاءُ وَ مَجْرُورُ

اسم فاعل

هیچ مسلمانی نیست که زری (کشتی) را بکارد یا نهالی بکارد و از آن پرنده‌ای یا انسانی یا چهارپایی (حیوانی) بخورد، مگر این که به وسیله آن برای او صدقه‌ای بوده است (می‌باشد).

(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَ الْمَفْعُولُ)

۲- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

مفعول فعل ما ماضی مفعول

هیچ مردی نیست که نهالی بکارد، مگر این که خداوند برای او به اندازه میوه آن نهال پاداش می نویسد.

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ)

۳- سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْأَمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ، زَرْعُهُ صَاحِبُهُ.

فعل مجهول (ماضی) نائب فاعل فاعل

از پیامبر ﷺ سؤال شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: کشتی که صاحبش آن را کاشته است (بکارد).

التمرین الثالث: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.

(براساس تصاویر، به سؤالات زیر پاسخ بده.)



يَمْ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ (دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟)
فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ (این هرمها در چه کشوری است واقع است، قرار دارد؟)

يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِحَافِلَةٍ مَدْرَسِيَّةٍ. (دانش آموزان با یک اتوبوس مدرسه، به مدرسه می روند.)
تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ فِي بِلَادِ مِصْرَ. (این هرمها در کشور مصر است.)



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ؟ (در زمستان هوا در اردبیل چه طور است؟)
لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟ (این تندیس برای چه کسی است؟)
الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ بَارِدٌ جَدًّا. (هوا در اردبیل بسیار سرد است.)
هَذَا التَّمثالُ لِسَيِّبَوَيْهٍ. (این تندیس، برای سیبویه است.)



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ (روی رودخانه چه چیزی می بینی؟)
هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ (آیا در تصویر، چهره ای می بینی؟)
أَشَاهِدُ بَيْتًا خَشَبِيًّا فَوْقَ النَّهْرِ. (یک خانه چوبی روی رودخانه می بینم.)
نَعَمْ، أَشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ. (بله، در تصویر چهره ای می بینم.)

الشمیر الرابع: أَلِف: عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

(ترجمه درست را براساس قواعد معرفه و نکره، مشخص کن.)

- | | | |
|--------------------------------|--|---|
| ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. | ☒ صدای عجیبی را شنیدم. | ☐ صدای عجیب را شنیدم. |
| ۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. | ☐ به روستایی رسیدم. | ☒ به روستا رسیدم. |
| ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي | ☒ نگاهی به گذشته | ☐ نگاه به گذشته |
| ۴- أَلْعِبَادُ الصَّالِحُونَ | ☐ بندگانی درستکار | ☒ بندگان درستکار |
| ۵- أَلَسَّوَارُ الْعَتِيقِ | ☒ دستبند کهنه | ☐ دستبندی کهنه |
| ۶- أَلتَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ | ☐ تاریخی زرین | ☒ تاریخ زرین |

ب: تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ. (جمله‌های زیر را براساس قواعد معرفه و نکره ترجمه کن، سپس معرفه و نکره را در کلماتی که زیرشان با خط اشاره شده است، مشخص کن.)



سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ ۲.

معرفه (اسم قاض)

معرفه

سازمان یونسکو، مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

معرفه

معرفه



حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٍ فِي الصَّحْرَاءِ.

نکره

قَبْرِ كَوْزِشِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دُولِ الْعَالَمِ.

نکره

باغ شاهزاده، نزدیک کرمان، بهشتی در صحرا است.

آرامگاه کوروش، گردشگرانی را از کشورهای جهان جذب می‌کند.

نکره

نکره



مَعْبَدُ كُرْدْكُلَا فِي مَحَافِظَةِ مازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ. معبد (پرستشگاه) کُردکُلا در استان مازندران، یکی از آثار باستانی است.

معرفه

معرفه (اسم قاض)

توجه: کلمه «قابوس» یک اسم خاص است، بنابراین با وجود داشتن تنوین، هم‌چنان «معرفه» به شمار می‌رود!



التمرین الخامس: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

(کلمه درست را براساس فعل ماضی، مشخص کن.)

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمُضَدُّ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
☒ الْمُوَافِقُ	☐ التَّوْفِيقُ	☒ وَاَفَّقُ	☒ يُوَافِقُ	وَأَفَّقَ
☐ الْمُؤَقِّقُ	☒ الْمُوَاظَفَةُ	☐ وَفَّقُ	☐ يُؤَفِّقُ	
☐ الْمُقَرَّبُ	☒ التَّقَرُّبُ	☐ قَرَّبُ	☐ يَقْرُبُ	تَقَرَّبَ
☒ الْمُتَقَرَّبُ	☐ التَّقْرِيبُ	☒ تَقَرَّبُ	☒ يَتَقَرَّبُ	
☒ الْمُتَعَارِفُ	☐ الْمُتَعَارَفَةُ	☒ تَعَارَفُ	☐ يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
☐ الْمُعَرِّفُ	☒ التَّعَارُفُ	☐ عَرَّفُ	☒ يَتَعَارَفُ	
☒ الْمُشْتَغِلُ	☐ الْأَشْغَالُ	☒ اشْتَغَلَ	☐ يَشْتَغِلُ	اشْتَغَلَ
☐ الْمُنْشِغِلُ	☒ الْأَشْغِيَالُ	☐ اشْغِلُ	☒ يَشْغِلُ	
☐ الْمُتَفَتِّحُ	☐ الْأَشْفِيتَاحُ	☒ انْفَتَحَ	☐ يَفْتَتِحُ	انْفَتَحَ
☒ الْمُتَفَتِّحُ	☒ الْأَفْتِاحُ	☐ تَفَتَّحَ	☒ يَتَفَتَّحُ	
☒ الْمُسْتَرْجِعُ	☐ الْأَرْجِاعُ	☒ اسْتَرْجِعَ	☒ يَسْتَرْجِعُ	اسْتَرْجَعَ
☐ الْمَرْجِّعُ	☒ الْأَشْرِجَاعُ	☐ رَاجِعُ	☐ يَرْجِعُ	
☒ الْمَنْزِلُ	☐ النُّزُولُ	☐ انْزَلَ	☐ يُنْزِلُ	نَزَلَ
☐ التَّازِلُ	☒ التَّنْزِيلُ	☒ نَزَلَ	☒ يُنْزِلُ	
☐ الْأَكْرَمُ	☒ الْإِكْرَامُ	☒ أَكْرَمَ	☒ يُكْرِمُ	أَكْرَمَ
☒ الْمَكْرِمُ	☐ التَّكْرِيمُ	☐ كَرَّمَ	☐ يَكْرِمُ	

التمرین السادس: صَعِّعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

(در جای خالی، کلمه مناسبی قرار بده.)

۱- يُشَجِّعُ الْ..... فَرِيقَهُمْ فِي الْمَلْعَبِ. (تماشاچیان تیمشان را در ورزشگاه تشویق می کنند.)

☐ مَوَاضِفَاتُ (ویژگی ها) ☐ مَتَاجِرُ (مغازه ها) ☒ مُتَفَرِّجُونَ (تماشاچیان)

۲- شُرْطِيُّ الْمُرُورِ حَتَّى تَتَوَقَّفَ السَّيَّارَاتُ. (پلیس راهنمایی و رانندگی سوت می زند تا خودروها متوقف شوند (بایستند).)

☒ يَضْفِرُ (سوت می زند) ☐ يَتَعَادَلُ (برابر می شود) ☐ يَمْتَلِي (پُر می شود)

۳- وَصَعْتُ الْمِصْبَاحَ فِي الْبَيْتِ. (چراغ را در چراغدان خانه گذاشتم.)

☐ تَخْفِيفُ (تخفیف) ☐ مِفْتَاحُ (کلید) ☒ مِشْكَاةُ (چراغدان)

۴- جَدِّي لَا بَعْضَ ذِكْرِيَاثِهِ. (پدربزرگم برخی از خاطراتش را به یاد نمی آورد.)

☐ يَغْرِسُ (می کارد) ☒ يَتَذَكَّرُ (به یاد می آورد) ☐ يَنْبُثُ (می روید)

۵- شَارَكَ زُمَلَاؤُنَا فِي عِلْمِيَّةٍ. (هم شاگردی های ما (هم کلاسی های ما) در یک مسابقه علمی شرکت کردند.)

☒ مُبَارَاةُ (مسابقه) ☐ اِلْتِفَافٍ (در هم پیچیدن) ☐ بُذُورُ (دانه ها)

۶- سَجَّلَ لَاعِبُنَا رَائِعًا. (بازیکن ما گل جالبی را ثبت کرد.)

☐ جِدْعًا (تنه) ☒ هَدَفًا (گل) ☐ نَوْعِيَّةُ (جنس)

الشَّعْرَيْنِ السَّابِعِ : أَكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

(جمع این اسمها را بنویس.)

سَائِح: سَيَّاح (گردشگران)	أَثَر: آثار (آثار)	تَارِيخ: تَوَارِيخ (تاریخها)
قَرْيَة: قُرَى (روستاها)	عَبَد: عِبَاد (بندگان)	دَوْلَة: دُول (کشورها، حکومتها)
بَهِيمَة: بَهَائِم (چارپایان)	مَلْعَب: مَلَاعِب (ورزشگاهها)	رَسُول: رُسُل (فرستاده شدگان، پیامبران)
بِرْزَوَال: سِرَاوِيل (شلوارها)	عُصْن: أَغْصَان (شاخهها)	شَجَر: أَشْجَار (درختان)
زَيْت: زُبُوت (روغنها)	حَي: أَخْيَاء (زندگان)	قَبْر: قُبُور (قبرها)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ «پژوهش علمی»

إِنِّحْث عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

(دنبال متنی پیرامون اهمیت درختکاری بگرد.)

سؤال های امتحانی

سؤال های ترجمه محور

۱- اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

(الف) الشَّجَرَةُ الْخَائِنَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ. (پوشاننده - خفه کننده - بلند)

(ب) وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطْيَبَ مِنْهُ. (زیباتر - حلال تر - خوب تر)

۲- أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ الْمَعْنَى.

(الف) شَجَرَةُ الْبُلُوطِ فِي إِيْلَامٍ وَ لُرِسْتَانِ. (جُرُر - جَوْرَة - مُحَافَظَة)

(ب) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. (خَيْرٌ - أَسْفَلٌ - أَسْرَعُ)

۳- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

(الف) ثَرَابٌ	شَجَرَةٌ	عُصْنٌ	جَذَعٌ
(ب) أَحْسَنُ	أَخْضَرُ	أَطْيَبُ	أَفْضَلُ

۴- عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

(۱) بی شک خدا رشدهنده دانه و هسته است.

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾

(۲) بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.

۵- عَيِّنِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

(۱) گازهای آلوده کننده

(الف) غَازَاتٌ مُلَوَّنَةٌ

(۲) گازهای آلوده کننده

(۱) درختان کهنسال

(ب) الْأَشْجَارُ الْمُعَمَّرَةُ

(۲) درختانی کهنسال

۶- عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

(۱) درخت نان درختی استوایی است که در جزیره های اقیانوس آرام رشد می کند.

(الف) شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ إِسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي.

(۲) درخت نان درختی استوایی است که در جنگل های اقیانوس اطلس رشد می کند.

(۱) کشاورزها آن را برای حفظ محصولاتشان از حیوانات، چون دیواری دور مزارع استفاده می کنند.

(ب) يَسْتَخْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ

(۲) کشاورزها برای حفظ محصولاتشان از حیوانات، دیواری دور مزارعشان می کشند.

مِنْ الْحَيَوَانَاتِ.

٧- كَمِّلْ تَرْجَمَةَ الْإِيجَازَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

(الف) تَوَجَّدَ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانِ.

(ب) قَدْ تَبَلَّغَ شَجَرَةُ الْبَلُوطِ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ.

٨- أَكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ.



(ب) يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ.



(الف) هُنَاكَ حَوْلَ الْمَرْعَةِ.

٩- تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

(الف) ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ.

(ب) مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُغَطِّي أَثْمَاراً طَوِيلَ السَّنَةِ.

(ج) قَدْ تَبَلَّغَ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ.

١٠- أَكْتُبِ الْمَفْرَدَ أَوْ الْجَمْعَ لِلْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ.

(الف) أَغْصَانٌ مفرد

(ب) جَذَعٌ جمع

(ج) بُذُرٌ جمع

١١- ضَعْ عَلَامَةَ الْمُتَرَادِفِ أَوْ الْمُتَضَادِّ فِي مَكَانِهِ الْمُنَاسِبِ. ()

غَيْمٌ	سَحَابٌ	فَرَحٌ	حَزِينٌ
جَاهِزٌ	حَاضِرٌ	مِنْ فَضْلِكَ	رَجَاءٌ
ظِلَامٌ	ضِيَاءٌ	يَنْبُوعٌ	عَيْنٌ
إِحْسَانٌ	إِسَاءَةٌ	عِدَاوَةٌ	صَدَاقَةٌ

١٢- ضَعْ فِي الْمُرَبَّعِ الْخَرْفَ الْمُنَاسِبَ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ).

(الف) رَائِحَةُ كَرِيهَةٌ

(ب) شَجَرَةُ الْبَلُوطِ

(ج) الْحُبُوبُ

(د) الثَّرَابُ

١٣- عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

(الف) يَذْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ الثَّرَابِ.

(ب) يُمْكِنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

١٤- أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ؟

(الف) الَّذِي يُرَاقِبُ مَرْمَى كُرَةِ الْقَدَمِ. (حَارِسُ الْمَرْمَى - زَارِعُ الْمَرْعَةِ - الْمَشَاغِبِ)

(ب) الَّذِي يُشَاهِدُ الْمُبَارَاةَ فِي الْمَلْعَبِ. (الْمُوظَّفُ - الْمُتَفَرِّجُ - الْمُرَافِقُ)

١٥- عَيِّنِ الْفَارْسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

(الف) ﴿فَعِنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ هَرِ آن كِه تَخْمِ بَدِي كِشْتِ وَ چِشْمِ نِيكِي دَاشْتِ / دِمَاغِ بِيهْدِه پِخْتِ وَ خِيَالِ بَاطِلِ بَسْتِ

(ب) ﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ نِمَائِدِ سَتْمَكَارِ بَدِ رُوزْگَارِ / بَمَائِدِ بَرُو لَعْنَتِ پَايدَارِ

سؤال های قاعده محور



۱۶- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمُضَدُّ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
الف) أَخْرَجَ	يُخْرِجُ	أَخْرِجْ	خُرُوجٌ	مُخْرِجٌ
ب) اسْتَحْدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	اسْتَخْدِمْ	اسْتِخْدَامٌ	مُسْتَحْدِمٌ
	يُسْتَحْدَمُ	خَادِمٌ	مُخَادَمَةٌ	مُسْتَحْدَمٌ

۱۷- أَكْتُبْ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ فِي الْعِبَارَاتِ.

الف) تَحْمِلُ شَجَرَةً الْخُبْزِ أَثْمَاراً فِي نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.

۱۸- عَيِّنِ الْمَفْعُولَ وَ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ فِي الْعِبَارَاتِ.

الف) ﴿أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

۱۹- عَيِّنِ الْفِعْلَ الَّذِي لَا يَنَاسِبُ الْأَفْعَالَ الْأُخْرَى فِي النَّوعِ.

ب) الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.

ب) جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةٌ لِسَانِهِ.

الف) قَدْ كَانُوا	كَانَا يَغْسِلَانِ	كَانَتَا تُصَدِّقَانِ	كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
ب) لَا تَتَعَجَّبُوا	لَا تُخَيِّرْ	لَا يَسْكُنُونَ	لَا تُنْقِدُوا

۲۰- اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

الف) اِسْمُ الْمَعْرِفَةِ:

مُدْرَسٌ

ب) اِسْمُ النِّكَرَةِ:

نُورٌ

ج) اِسْمُ الْإِشَارَةِ:

هُنَاكَ

د) اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ:

حَمَلْتُ

هـ) اَلْفِعْلُ الْمُسْتَقْبَلُ:

نَسْكُتُ

أَفْرَاساً

مُحَمَّدٌ

هُنَّ

يَحْمِلُ

سَحَبٌ

جَعْفَرٌ

عَلَيٌّ

هُمْ

تُحْمَلُ

سَيَسْبَبُ

سؤال های فهم و درک مطلب



۲۱- أَجِبْ عَنِ السُّؤَالَيْنِ التَّالِيَيْنِ.



ب) كَمْ كِتَاباً تَرَى فِي الصُّورَةِ؟



الف) فِي أَيِّ مَدِينَةٍ إِيرَانِ تَقَعُ هَذِهِ الصُّورَةُ؟

۲۲- صَغِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ).

الْخَانِقَةُ - السَّنَجَابُ - الظَّوَاهِرُ - جَمِيلَةٌ

(الف) وَ الْآنَ نَصِفُ بَعْضَ

(ب) يَذْفِنُ بَعْضَ جُزُاتِ الْبُلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ الثَّرَابِ.

(ج) تُوْجَدُ غَابَاتٌ مِنْ شَجَرَةِ الْبُلُوطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانِ.

۲۳- نَظِّمِ الْكَلِمَاتِ غَيْرَ الْمُنَظَّمَةِ.

الْأَعْبُ - يُسَجَّلُ - سَوْفَ - هَدَفًا

۲۴- اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

شَجَرَةُ الْبُلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغَ مِنَ الْعُمُرِ الْآفِي سَنَةٍ. تُوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانِ. يَذْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُزُاتِ الْبُلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ الثَّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.

(الف) أَيْنَ يَذْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ الْجُوزَاتِ؟

(ب) مَتَى تَنْمُو الْجُوزَةُ وَ مَاذَا تَصِيرُ؟

(ج) عَيِّنِ الْأَسْمَاءَ الَّتِي تَكُونُ جَمْعًا.

سؤال‌های چهارگزینه‌ای

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ. (۱ - ۴)

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ﴾

(۱) قطعاً خداوند شکافنده هسته و دانه است و مُردگان را با زنده‌ها محشور می‌سازد.

(۲) قطعاً خداوند شکافنده دانه و هسته است که زنده را از مُرده بیرون می‌آورد.

(۳) بی‌گمان خداوند رشددهنده هسته و دانه است و زنده را از مُرده بیرون می‌آورد.

(۴) بی‌گمان خداوند رشددهنده دانه و هسته است و مردگان را با زنده‌ها محشور می‌سازد.

۲- «رَائِحَةُ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ وَ تَحْتَوِي بُدُورَهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الرُّيُوتِ.»

(۱) بوی درخت ناخوشایند است که حیوانات از آن فرار می‌کنند و دانه‌های آن حاوی مقداری روغن است.

(۲) بوی درخت ناپسند است و حیوانات از آن بیزارند و دانه‌های آن حاوی کمی از روغن است.

(۳) بوی درخت ناخوشایند است و حیوانات زیادی از آن فرار می‌کنند و دانه‌های آن حاوی روغن است.

(۴) بوی درختان ناپسند است که حیوانات از آن بیزارند و دانه روغنی از آن استخراج کردند.

-۳-

(۱) مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ: از ویژگی‌های مهم این درخت،

(۲) أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوْلَ السَّنَةِ: این است که در طول سال میوه می‌دهد،

(۳) تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ: زندگی خود را با پیچیدن دور تنه درختی شروع می‌کند،

(۴) ثُمَّ تَحْنُقُهَا تَدْرِيجًا: سپس آن را به تدریج می‌میراند.

-۴-

(۱) يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ: مردم، مغز این میوه را خواهند خورد.

(۲) يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ: کشاورزان از آن مانند یک دشت استفاده می‌کنند.

(۳) يُمَكِّنُ إِثْنَا جُزْءِ النَّفْطِ مِنْهَا: در تولید نفت از آن استفاده می‌شود.

(۴) قَدْ يَنْسَى الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ: گاهی انسان خودش را فراموش می‌کند.

عَيْنِ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ. (۵ - ۶)

-۵

- (۱) الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوُكَبٌ دُرِّيٌّ: شیشه، گویی که آن ستاره‌ای درخشان است.
- (۲) لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلاَ هَدَفٍ: برای بار دوم بی هدف شکل گرفته است.
- (۳) زُبْمًا بِسَبَبِ تَسَلُّلٍ: چه بسا به خاطر آفساید است.
- (۴) يَمْتَلِئُ الْمَلْعَبُ بِالْمُتَفَرِّجِينَ: ورزشگاه با تماشاچیان پر می‌شود.

-۶

- (۱) سئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: پیامبر ﷺ پرسید.
- (۲) زَرَعَ زَرْعَهُ صَاحِبُهُ: کشتی که صاحبش آن را بکارد.
- (۳) سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونُسْكَو: سازمان یونسکو ثبت کرد.
- (۴) مَسْجِدُ الْإِمَامِ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: مسجد امام در لیست میراث جهانی است.

۷- في أيِّ عبارة جاءتِ النِّكْرَةُ.

- (۱) جَزِيرَةٌ قِشْمٍ تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هُزْمُزْجَان.
- (۲) عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلَيٍّ.
- (۳) شَجَرَةُ السَّكُوبَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ.
- (۴) الْأَشْجَارُ الْعَجِيبَةُ مِنْ هَذِهِ الطَّوَاهِرِ وَ الْآنَ نَصِفُ بَعْضَهَا.

۸- الِئْتِفَافُ

- (۱) كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.
- (۲) طَرَحَ سُؤَالَ صَغْبٍ.
- (۳) رَأَى لِحْلَ مُشْكِلَةٍ.
- (۴) اَلْتَّجَمُّعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

۹- في أيِّ عبارة جاء اسمُ الفاعِلِ وَ الفِعْلُ المُضَارِعُ مَعاً.

- (۱) مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ.
- (۲) زَرَعَ، زَرْعَهُ صَاحِبُهُ.
- (۳) ﴿أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ﴾
- (۴) مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

۱۰- عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا النَّكْرَتَانِ.

- (۱) هُوَ أَعْلَمُ بِسَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُؤَظَّةِ الْحَسَنَةِ.
- (۲) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.
- (۳) إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.
- (۴) اَلْتَّنَائِزُ تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

پاسخ سؤال‌های امتحانی

ب) از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که در طول سال میوه‌هایی می‌دهد.

ج) گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۱۰- مفرد یا جمع اسم‌های زیر را بنویس.

الف) أَغْصَانُ مفرد غُضْنُ (شاخه)

ب) جِذْعُ جمع جُذُوعُ (تنه‌ها)

ج) بُذُرُ جمع بُذُورُ (دانه‌ها)

۱۱- علامت مترادف یا متضاد را در مکان مناسب قرار بده.

غَيْمٌ = سَحَابٌ (ابر) فَرْحٌ (شاد) خَزِينٌ (غمگین)

جاهزٌ = حَاضِرٌ (آماده) مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ (لطفاً)

ظَلَامٌ (تاریکی) ضِيَاءٌ (روشنایی) يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ (چشمه)

إِحْسَانٌ (نیکی کردن) إِسَاءَةٌ (بدی کردن)

عِدَاوَةٌ (دشمنی) صَدَاقَةٌ (دوستی)

۱۲- در مرتب، حرف مناسب را قرار بده. (یک کلمه اضافی است.)

الف) رَائِحَةُ كَرِيهَةٍ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ. (بوی بدی که حیوانات از آن فرار می‌کنند.)

ب) شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ. (درخت بلوط از درختان کهنسال است.)

ج) الْحُبُوبُ بُذُورٌ يَنْشُرُهَا الْمَزَارِعُ فِي الْمَرْزَعَةِ. (دانه‌ها، بذرهایی هستند که کشاورز آن‌ها را در مزرعه پخش می‌کند.)

د) التُّرَابُ: خَاكٌ / وَائِةٌ اضافی است.

۱۳- جمله درست و نادرست را براساس واقعیت، مشخص کن.

الف) سنجاب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند. (درست)

ب) خرید سیم کارت از اداره مخابرات امکان دارد. (درست)

۱۴- کدام کلمه از کلمات وژه‌نامه با توضیحات هماهنگی دارد؟

الف) حَارِشُ الْمَرْمَى / الَّذِي يُرَاقِبُ مَرْمَى كُرَّةِ الْقَدَمِ. (دروازه‌بان - کشاورز مزرعه - اخلاک‌گر) (دروازه‌بان کسی است که از دروازه فوتبال محافظت می‌کند.)

ب) الْمَتَفَرِّجُ / الَّذِي يُشَاهِدُ الْمُبَارَاةَ فِي الْمَلْعَبِ. (کارمند - تماشاچی - همراه) (تماشاچی کسی است که مسابقه را در ورزشگاه مشاهده می‌کند.)

۱۵- فارسی مناسب عبارت عربی را مشخص کن.

الف) ﴿فَمَنْ اِغْتَدَى بِكَ فَلَهِ عَذَابٌ اَلِيمٌ﴾ (هر کس بعد از آن ستم کند، پس عذاب دردناکی دارد.) — نماند ستمکار بد روزگار / بماند بَرّو لعنت پایدار

ب) ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (و هر کس به اندازه مثقال ذره‌ای کار بد انجام دهد، [سزای] آن را می‌بیند.) — هر آن که تخم بدی کاشت و چشم نیکی داشت / دماغ بیهوده پخت و خیال باطل بست

۱- ترجمه درست کلمه‌ای را که زیر آن خط کشیده شده، انتخاب کن.

الف) درخت خفه‌کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های الْخَائِقَةُ

استوایی رشد می‌کند.

ب) سوگند به خدا، مردم کاری حلال‌تر و خوب‌تر از آن انجام نداده‌اند. أَطْيَبُ

۲- در جای خالی یک کلمه مناسب براساس معنی بنویس.

الف) شَجَرَةُ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَةِ اِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ. (جزیره‌ها - دانه گردو، بلوط و ... - استان) (درخت بلوط در استان ایلام و لرستان است.)

ب) عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ. (بهتر است - پایین‌تر - سریع‌تر) (دانشمندی که از علم او سود برده می‌شود، از هزار عابد بهتر است.)

۳- کلمه بیگانه را در هر مجموعه مشخص کن.

الف) ☒ خاک ☐ درخت ☐ شاخه ☐ تنه

ب) ☐ نیکوتر ☒ سبز ☐ خوب‌تر ☐ بهتر

۴- ترجمه درست را مشخص کن.

گزینۀ ۲؛ فَالِقٌ: شکافنده

۵- ترجمه درست را براساس قواعد معرفه و نکره، مشخص کن.

الف) گزینۀ ۱؛ «غَاظَاتٌ مُلَوَّنَةٌ»: گازهای آلوده‌کننده (هر دو اسم، «نکره» هستند.)

ب) گزینۀ ۱؛ «الْأَشْجَارُ الْمُعَمَّرَةُ»: درختان کهنسال (هر دو اسم، «معرفه» هستند.)

۶- پاسخ درست را مشخص کن.

الف) گزینۀ ۱؛ «جَزُرُ الْمُحِيطِ الْهَادِي»: جزیره‌های اقیانوس آرام

ب) گزینۀ ۱؛ «كِسْبِيَاچ»: چون دیواری / يَسْتَخْدِمُ: استفاده می‌کند، (در این جمله) استفاده می‌کند

۷- ترجمه عبارت‌های زیر را کامل کن.

الف) جنگل‌هایی زیبا از آن در استان ایلام و لرستان وجود دارد.

ب) گاهی عمر درخت بلوط به دو هزار سال می‌رسد.

۸- نام هر تصویر را در جای خالی بنویس.

الف) هُنَاكَ بِيَاچِ حَوْلَ الْمَرْزَعَةِ. (دیواری دور مزرعه وجود دارد.)

ب) الْمَزَارِعُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْزَعَةِ. (کشاورز در مزرعه کار می‌کند.)

۹- عبارت‌های زیر را به فارسی ترجمه کن.

الف) پدیده‌های طبیعت یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن، قدرت خدا است.

۲۲- در جای خالی یک کلمه مناسب از کلمات زیر قرار بده. (یک کلمه اضافی است.)

الف) وَ الْآنَ نَصِفُ بَعْضَ الظَّوَاهِرِ. (و اکنون برخی از پدیده‌ها را شرح می‌دهیم.)

ب) يَذْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ الثَّرَابِ. (سنجاب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند.)

ج) تَوْجَدُ غَابَاتٍ جَمِيلَةٍ مِنْ شَجَرَةِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ. (جنگل‌هایی زیبا از درخت بلوط در استان ایلام و لرستان وجود دارد.)

توجه: واژه «الْخَانِقَة» به معنی «خفه‌کننده» اضافی است.

۲۳- کلمات نامرتب را مرتب کن.

الْأَلْعَبُ سَوْفَ يَسْجَلُ هَذَا. / سَوْفَ يَسْجَلُ اللَّاعِبُ هَذَا. بازیکن گلی را ثبت خواهد کرد.

۲۴- متن زیر را بخوان، سپس به پرسش‌ها پاسخ بده.

ترجمه متن:

«درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمر [آن] به دو هزار سال می‌رسد. جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و لرستان وجود دارد. سنجاب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و گاهی محل [پنهان کردن] آن‌ها را فراموش می‌کند و در سال آینده، آن دانه رشد می‌کند و درختی می‌شود.»

الف) سنجاب بعضی از دانه‌های [بلوط] را کجا پنهان می‌کند؟ يَذْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ الثَّرَابِ. (سنجاب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند.)

ب) چه زمانی دانه بلوط رشد می‌کند و چه می‌شود؟ تَنْمُو الْجُوزَةِ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً. (دانه بلوط در سال آینده رشد می‌کند و درختی می‌شود.)

ج) اسم‌هایی که در متن به صورت جمع به کار رفته است: الْأَشْجَارُ: جمع مکسر «مفردش: الشَّجَر» / غَابَات: جمع مؤنث سالم «مفردش: غَابَة» / جُوزَات: جمع مؤنث سالم «مفردش: جُوزَة».

۱۶- کلمه درست را براساس فعل ماضی مشخص کن.

الف) أَخْرَجَ (ماضی) - يُخْرِجُ (مضارع) - أَخْرَجَ (امر) - إِخْرَاجَ (مصدر) - مُخْرِجَ (اسم فاعل)

ب) اسْتَخْدَمَ (ماضی) - يَسْتَخْدِمُ (مضارع) - اسْتَخْدِمَ (امر) - اسْتِخْدَامَ (مصدر) - مُسْتَخْدِمَ (اسم فاعل)

۱۷- نقش کلمات رنگی را در عبارت‌ها بنویس.

الف) تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَایَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.

ب) الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أَسْبُوعَيْنِ.

۱۸- مفعول، مبتدا و خبر را در عبارت‌ها مشخص کن.

الف) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

ب) جَمَالَ الْمَرْءُ فَصَاحَةً لِسَانِهِ.

۱۹- فعلی را که با فعل‌های دیگر در نوع هماهنگ نیست، مشخص کن.

الف) فعل «قَدْ + ماضی = قَدْ كَانُوا» ماضی نقلی و بقیه فعل‌ها ماضی استمراری «كَانَ + مضارع» هستند.

ب) فعل «لَا يَسْكُنُونَ» مضارع منفی و بقیه فعل‌ها، فعل نهی هستند.

۲۰- پاسخ درست را انتخاب کن.

الف) ☐ نکره	☐ نکره	☒ معرفه (اسم خاص)
ب) ☒ نکره	☐ معرفه (اسم خاص)	☐ معرفه (اسم خاص)
ج) ☒ اسم اشاره	☐ ضمیر	☐ ضمیر
د) ☐ ماضی معلوم	☐ مضارع معلوم	☒ مضارع مجهول
ه) ☐ مضارع	☐ ماضی	☒ مستقبل

۲۱- به دو پرسش زیر پاسخ بده.

الف) این تصویر در کدام شهر قرار دارد؟ تَقَعُ هَذِهِ الصُّورَةُ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ. (این تصویر در شهر اصفهان قرار دارد.)

ب) چند کتاب در تصویر می‌بینی؟ أَرَى فِي الصُّورَةِ سَبْعَةَ كُتُبٍ. (در تصویر، هفت کتاب می‌بینم.)

پاسخ‌سؤال‌های چهارگزینه‌ای

۱- گزینه «۲» فالِق: شکافنده / الْحَبَّ وَ النَّوَى: دانه و هسته / الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ: زنده از مُرده

۲- گزینه «۱» رائِحَةُ الشَّجَرَةِ: بوی درخت / تَهْرُبُ: فرار می‌کنند / بُدُوْهُمَا: دانه‌های آن / تَحْتَوِي عَلَى: حاوی

۳- گزینه «۳» ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱) از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت

۲) این است که در طول سال میوه‌هایی می‌دهد.

۴) سپس به تدریج آن را خفه می‌کند.

۴- گزینه «۴» ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۱) مردم، مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

۲) کشاورزان از آن مانند یک پرچین استفاده می‌کنند.

۳) تولید نفت از آن [ها] امکان دارد.

۵- گزینه «۲» ترجمه درست: دوباره بدون گُل برابر شده‌اند.

۶- گزینه «۱» ترجمه درست: از پیامبر ﷺ پرسیده شد.

۷- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:

- (۱) اسم‌های «جَزِيرَة، قِشْم، مُحَافَظَة، هُرْمُزْجَان» معرفه هستند. برخی از اسم‌ها، خود اسم‌های خاص هستند (قِشْم، هُرْمُزْجَان) و برخی چون به اسم خاص اضافه شده‌اند، معرفه‌اند (جَزِيرَة، مُحَافَظَة).
- (۲) اسم‌های «عَلِيّ، مَعَ، الْحَقّ» معرفه‌اند، برخی «آل» دارند (الْحَقّ)، برخی اسم خاص هستند (عَلِيّ) و برخی مضاف به معرفه شده‌اند (مَعَ).
- (۳) اسم «شَجَرَة» نکره است و بقیه اسم‌ها معرفه هستند: شَجَرَة، السَّكُوبَا، أَطُول، أَشْجَار، الْعَالَم.
- (۴) اسم‌های «الْأَشْجَارُ، الْعَجِيبَةُ، هَذِهِ، الظَّوَاهِرُ، الْآنَ، بَعْضُ، هَا» معرفه‌اند.

 **نکته** (بیشتر بدانیم) اسم‌های معرفه عبارت‌اند از:

- (۱) اسم‌های خاص: عَلِيّ، فَاطِمَة، بَهْزَاد، دَمَاوَنْد، طَهْرَان، إِضْفَهَان
- (۲) ضمیرها: هُوَ، هُمَا، هُم، هِيَ، ...
- (۳) اسم‌های اشاره: هَذَا، هَذِهِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، هَؤُلَاءِ، ...
- (۴) اسم‌های ال‌دار: الْكِتَابُ، الْقُرْآنُ، الرَّسُولُ، الْبَيْتُ
- (۵) اسم‌هایی که به یکی از معرفه‌های چهارگانه بالا مضاف شود:

كِتَابٌ + اللَّهُ ← كِتَابُ اللَّهِ
نکره معرفه اسم مضاف به الله (معرفه) اسم خاص (معرفه)

۸- گزینه «۴» «در هم پیچیدن» (الْإِتِّفَافُ)، جمع‌شدن و

پیچیدن دور چیزی است.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- (۱) سخنی پنهان، میان دو شخص است.
- (۲) طرح پرسشی سخت است.
- (۳) نظری برای حلّ مشکلی است.

۹- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:

- (۱) فعل مضارع وجود دارد (يَغْرِسُ)، ولی اسم فاعل وجود ندارد.
- (۲) اسم فاعل وجود دارد (صَاحِبٌ)، ولی فعل مضارع وجود ندارد.
- (۳) فعل مضارع و اسم فاعلی وجود ندارد.
- (۴) هم اسم فاعل وجود دارد (مُسْلِمٌ) و هم فعل مضارع (يَزْرَعُ).

۱۰- گزینه «۲» بررسی گزینه‌ها:

- (۱) در این گزینه یک اسم نکره وجود دارد (أَعْلَمُ).
- (۲) در این گزینه دو اسم نکره وجود دارد (شَيْءٌ، أَثْقَلُ).
- (۳) در این گزینه اسم نکره‌ای وجود ندارد.
- (۴) در این گزینه اسم نکره‌ای وجود ندارد.